بازتاب نبوت موسوی در دعای سمات

جعفر نکونام[1]
سیدفخرالدین اسماعیلی سوق[2]

چکیده

دعای سمات یا شبّور دعایی است که بنا بر نقل از دین یهودی به دین اسلام راه یافته است و آن عبارت از همان دعایی است که یوشع بن نون، وصی حضرت موسی دستور داد، لشگریانش آن را به هنگام جنگ با عمالقه در شیپورهای جنگی بدمند و به همین مناسبت هم دعای «شبّور» (شیپور) نامیده شده است. مضامین و الفاظ مشابه آن با تورات مؤید این نقل است. آنچه در این مقاله به بررسی آن پرداخته شده، فقره ای از این دعاست که در آن نبوت و دریافت وحی حضرت موسی از جانب خدا را بازتاب داده است. در این مقاله مضامین این فقره از دعا میان قرآن و تورات مقایسه شده و نشان داده شده است که چگونه میان این سه توافق برقرار است. در هر سه سخن از این قرار است که خدا با حضرت موسی از ورای ستونی از نور یا آتش سخن گفته است.

کلید واژه ها: دعا، سمات، شبّور، عهد عتیق، تورات، قرآن

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم(نویسنده مسئول) jnekoonam@gmail.com
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران جنوب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

مقدمه

دعایی که در این مقاله، فقره ای از آن بررسی می شود، دارای دو نام «سمات» و «شَبُّور» است. این دعا را بنابر نقل، محمّد بن عثمان عمروی از نوّاب امام زمان، از باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده و در کتب أدعیه از جمله «مصباح المتهجد» شیخ طوسی، «جمال الاسبوع» سید بن طاووس، «بلدالامین» و «مصباح کفعمی» آمده است.

درباره وجه تسمیه این دعا به «سَمات» اقوال چندی نقل شده است: بعضی آن را معرب «شام میتا» عبری، معادل «ثمّ الموت» عربی به معنای «مرگ آنجاست»، گفته اند که در بخش موعدقاطان تلمود آمده است و افزوده اند که «شام میتا» در عبری نوعی لعن و نفرین است که تأثیر آن حتمی است. (نک: مدرسی طباطبایی،۴۰۰) بعضی نیز آن را معرب «شِمَه» و «شِمَت» عبری به معنای علامت و نشانه دانسته اند که معادل آن در عربی «سِمَه» به همین معناست و جمع آن، «سِمات» است. منتها آن به لحاظ ضبط با نام این دعا که به فتح سین است، تفاوت دارد. برخی نیز گفته اند، نام این دعا در اصل «سُمیه» به معنای اسم اعظم است (نک: میرجهانی اصفهانی، ۴)

نیز درباره وجه تسمیه این دعا به «شَبُّور» اقوال چندی را نقل کرده اند: برخی گفته اند، مأخوذ از «شَبَر»، «شَبُوت»، «شَبَت» به معنای «سبت» یعنی شنبه است؛ به این مناسبت که این دعا برای بنی اسرائیل در شب شنبه وارد بوده و حرف شین در لغت عبری معادل حرف سین در لغت عربی و به دلیل نزدیکی لغت عبری و عربی به این نام موسوم شده است. (نک: مجلسی، ۸۷/ ۱۱۴– ۱۱۵) برخی نیز گفته اند که آن مأخوذ از «شَبَر» به معنای عطیه و خیر و نیکی است. نیز برخی آن را معرب «شَبُّور» معرب شیپور دانسته اند. از امام صادق (ع) نقل است که یوشع بن نون جانشین موسی(ع) در زمانی که با عمالقه می جنگید، بنی اسرائیل را امر کرد، هر کدام شاخی سوراخ دار از گوسفند به دست گیرند و این دعا را بخوانند. بر اثر همین دعا، تمام عمالقه، مانند ریشه های درختان کنده و هلاک شدند. به همین مناسب، این دعا به نام «شبّور» (شیپور) نامیده شده است. (مجلسی، ۸۷/ ۱۰۲– ۱۰۳؛ میرجهانی اصفهانی، ۵؛ مدنی کاشانی، ۴۰؛ پناه لو، ۳۵).

گفتنی است که عین واژه شیپور در تلمود آمده است و از زبان یکی از ربیون به فردی که به او برای رهایی از ستم شخصی شکایت برده بود، سفارش خواندن شامیتا را می کند و از او می خواهد آن را چهل روز در شیپور بخواند. (نک: تلمود، موعد قاطان:۱۷ ب)

به نظر می رسد، مناسبت دمیدن دعا در شیپور این بوده است که در حال جنگ در شیپور می دمیدند و گویا یوشع از دمندگان در شیپورهای جنگ خواسته است، همین دعا را بدمند. (نک: یوشع، ۶: ۴ به بعد)

چنان که در عهد عتیق آمده است، عمالقه قومی بودند که در سرزمین موعود حکومت می کردند و حضرت موسی یوشع بن نون را با لشگری فرستاد تا آنان را شکست دهد (نک: خروج، ۱۷: ۱۹–۱۳)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

به هر حال، بخش قابل توجهی از دعای سمات در یادکرد الطافی است که خداوند به حضرت موسی کرده در این دعا به آنها سوگند یاد شده و آن بخشی از آن که مربوط به آن حضرت است، چنین آغاز می شود: خدا از تو می خواهم، به عظمتت که با آن با بنده و فرستاده ات، موسی بن عمران سخن گفتی «وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلامُ».

محور این مقاله فقره ای از این دعاست که طی آن از نبوت و خبرگیری حضرت موسی از خدا سخن گفته شده است. این فقره حاکی است که خدا از ورای ستون ابر سفید یا آتش با حضرت موسی سخن گفته است و گویا این نوع از وحی منطبق با نوع وحی «من وراء حجاب» است که در آیه ذیل بازتاب یافته است: « **وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلاَّ وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ ما يَشاءُ** » (الشوری، ۵۱).

عین آن بخشی از دعای سمات که در این مقاله بررسی می شود، چنین است: « وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكَرُوبِينَ فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ وَ فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ فِي جَبَلِ حُورِيثَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ ». (ابن طاوس، جمال الأسبوع، ۳۲۳)

بررسی این فقره در این مقاله نشان می دهد که اولاً، چگونه میان مضامین این دعا با قرآن و تورات همنوایی وجود دارد و ثانیاً، چگونه قرآن تصدیق کننده تورات است و همان مضامین توراتی را بازتاب داده؛ چنان که در قرآن آمده است: « **وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ * أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِي إِسْرائِيلَ** » (الشعراء، ۱۹۲– ۱۹۷).

تکلم با موسی

چنان که آمد، در دعای سمات آمده است که خدا با موسی(ع) سخن گفت. همین مضمون در مواضع مختلفی از عهد عتیق نیز به تفصیل آمده؛ برای مثال، آمده است: «آنگاه خداوند در ستون ابر نازل شده، در کنار در عبادتگاه ایستاد و فرمود: "هارون و مریم جلو بیایند" و ایشان جلو رفتند. * خداوند به ایشان فرمود: "من با یک نبی به وسیله رؤیا و خواب صحبت می‌کنم، * و ولی با موسی که خدمتگزار من است به این طریق سخن نمی‌گویم، چون او قوم مرا با وفاداری خدمت می‌کند. من با وی رودررو و آشکارا صحبت می‌کنم، نه با رمز، و او تجلی مرا می‌بیند. چطور جرأت کردید او را سرزنش کنید؟"» (اعداد ۱۲: ۵–۸)

در قرآن هم به سخن گفتن خدا با موسی(ع) تصریح شده است؛ نظیر: « **وَ لَمَّا جاءَ مُوسى لِمِيقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ** » (الاعراف، ۱۴۳) یا «**وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً**». (النساء، ۱۶۴)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

تابوت شهادت

تابوت به گفته آرتوجفری واژه ای عبری به معنای جعبه ای است که در آن اشیایی را می گذارند. آنچه که دخیل بودن این واژه را تأیید می کند، این است که هیچ وجه اشتقاقی برای آن در زبان عربی وجود ندارد. (همو، واژه های دخیل در قرآن، ص۱۵۳)

در دعای سمات یکی از الطافی که خدا به حضرت موسی(ع) کرده، سخن گفتن با او از فراز تابوت شهادت برشمرده شده است. به گفته عهد عتیق، تابوت شهادت، جعبه ای به طول دو ذراع و نیم و عرض و ارتفاع یک ذراع و نیم بوده که یهوه به موسی دستور داده است که آن را بسازد در آن شهادت اعطایی یهوه را در آن بگذارند (نک: خروج، ۲۵: ۱۰-۲۱). گاهی به جای تابوت شهادت، تابوت عهد به کار رفته و مراد از عهد همان ده فرمان است و ظاهراً وجه تسمیه آن به شهادت این بوده است که آن شاهد عمل بنی اسرائیل به ده فرمان باشد؛ چنان که آمده است، موسی به لاویان گفت: «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوی تابوت عهد یَهُوَه خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد. * زیرا که من تمرد و گردنکشی شما را می دانم. اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر یَهُوَه فتنه انگیخته‌اید؛ پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من». (تثنیه ۳۱: ۲۶-۲۷) نیز آمده است: و در تابوت چیزی نبود سوای آن دو لوح سنگ که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که یَهُوَه با بنی‌اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست.(اول پادشاهان ۸: ۹) و در ادامه آمده است:«تابوتی که عهد یَهُوَه در آن است که آن را با پدران ما حین بیرون آوردند. ایشان از مصر بسته بود». (اول پادشاهان ۸: ۲۱ و نک: تواریخ ۶: ۱۱). در عهد عتیق به اعتبار این که آن دو لوح در تابوت شهادت نگهداری می شد، دو لوح شهادت خوانده می شد؛ چنان که آمده است: «و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد دو لوح شهادت یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد». (خروج ۳۱: ۱۸)

همان مضمونی که در دعای سمات آمده، مبنی بر این که خدا بالای تابوت با موسی سخن می گفت، در عهد عتیق نیز آمده است: «و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروبی که بر تابوت شهادت می باشند، با تو سخن خواهم گفت دربارهٔ همهٔ اموری که به جهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود». (خروج ۲۵: ۲۲)

به این تابوت ظاهراً به اعتبار این که قدرتی برای بنی اسرائیل در مقابل دشمنانشان به هنگام جنگ بود، «تابوت قوت» هم می گفتند (نک: دوم تواریخ ۶: ۴۱؛ مزامیر ۱۳۲: ۸)؛ به همین رو، به هنگام جنگ در میانه لشگر حرکت داده می شد (نک: اعداد ۱۰: ۳۳-۳۵؛ یوشع،۳: ۶)

احتمالاً سبب این که در قرآن اظهار شده است که در آن سکینتی از سوی خدا بوده، این بوده است که وقتی بنی اسرائیل این تابوت را در جنگ های خود همراه می بردند، مایه آرامش و قوت قلب آنان در جنگ بوده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

به هر حال، موسی(ع) الواح تورات و پاره‌ای از آثار نبوت خویش را در آن نهاده و پس از خود به یوشع سپرده بود (نک: تثنیه، ۱۰: ۱ـ ۵). این تابوت بعدها به دست عمالقه، دشمنان بنی‌اسرائیل، افتاد و از آن پس تا مدتها بنی‌اسرائیل با خواری و شکست رو به رو بودند تا آنکه بار دیگر در داستان برگزیدن طالوت (به عبری شائول) به پادشاهی بنی‌اسرائیل، این تابوت به گونه‌ای معجزه‌آسا به آنان برگردانده شد (نک: طبری، ۲/ ۳۸۲ ـ ۳۸۵؛ سیوطی، ۱/ ۳۱۴ ـ۳۱۶؛ ثعلبی، ۲۳۶، ۲۳۸؛ هاکس، ذیل تابوت عهد). از سرگذشت تابوت عهد، تنها همین برهه تاریخی در قرآن ذکر شده است. مطابق قرآن(البقره، ۲۴۷- ۲۴۸) وقتی بنی‌اسرائیل به پادشاهی طالوت بر بنی‌اسرائیل اعتراض کردند و گفتند که وی صلاحیت این مقام را ندارد، سموئیل پیامبر وقت گفت که نشانهٔ پادشاهی او این است که فرشتگان تابوت که در آن سکینهٔ الهی و بقایایی از آثار آل‌موسی و آل‌هارون قرار دارد، را برای شما باز خواهند آورد (نک: طبری، ۲/ ۳۸۵ ـ ۳۸۹؛ سیوطی، ۱/ ۳۱۷).

آیه مورد اشاره از این قرار است: «**وَقالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَآلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**» (البقره، ۲۴۸).

در عهد عتیق نام پیامبر وقت بنی اسرائیل، سموئیل و نام طالوت را شائول ضبط شده؛ اما از نشانه ملک او سخنی گفته نشده است. (نک: سموئیل ۱۵: ۱-۳)

کروبین

نیز در دعای سمات آمده است که کروبین (فرشتگان) بر بالای تابوت شهادت قرار دارند. مطابق عهد عتیق یهوه به موسی(ع) فرمان داده بود که تخت رحمت به طول دو ذراع و نیم و عرض یک ذراع نیم بسازد و مجسمه دو کروبی از طلا در دو طرف تخت قرار دهد؛ طوری که با بال های خود تخت را بپوشانند. آنگاه خدا از بالای تخت رحمت و از میان آن دو کروبی با موسی سخن خواهد گفت (نک: خروج ۲۵: ۱۷- ۲۲ و ۳۷: ۷-۹). ظاهراً این دو مجسمه نماد کروبیانی بوده است که تابوت را احاطه کرده بودند؛ چنان که آمده است: «کروبیان بال های خود را بر مکان تابوت پهن می کردند و آن را از بالا می‌پوشانیدند. (اول پادشاهان ۸: ۷)

کَروب در اصل واژه ای عبری و به معنای فرشته است. جمع آن در عبری به صورت «کروبیم» و در عربی به صورت «کروبین» و «کروبیین» است.

در قاموس کتاب مقدس آمده است، کروبیم فرشتگانی هستند که نزد خدا هستند و از حضور خدا فرستاده می شوند (پیدایش ۳: ۲۴). آنان دارای دو بال اند؛ امّا تمثال آنان از طلا بود و بر بالای تابوت سکینه قرار دارند (خروج ۲۵: ۱۸ ۲ و ۱۹؛ دوم تواریخ ایام ۳: ۱۰-۱۳) خداوند وقتی با جلال خود بر زمین ظهور می کند، بر کروب سوار می شود (مزامیر ۱۸: ۱۰). کروبیم در تحت عرش کبریائی اند (خروج ۱۱: ۲۲) تمثال کروبیّان بر پوشش تابوت سکینه بود (خروج ۳۷: ۸). در هیکل سلیمان دو کروب با طلا پوشیده بود که بال هایشان بر تابوت سایه افکن می شد و همچنین

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

دیوارهای خانه هم با کروبیّان منقوش بود و بر دو لنگه در، صورت کروبیان را نقش نموده بودنـد (اول پادشـاهان ۷: ۲۹ و ۳۶) (نک: هاکس، قاموس کتاب مقدس، مدخل کروب، با تلخیص)

در حزقیال آمده است: «و جلال یَهُوَه از روی کروبیان به آستانهٔ خانه برآمد و خانه از ابـر پـر شـد و صـحن از فـروغ جلال یَهُوَه مملّو گشت. * و صدای بال های کروبیان تا به صحن بیرونی مثل آواز خدای قادر مطلق حینی که تکلّـم میکند مسموع شد». (حزقیال ۱۰: ۴-۵)

و در ادامه آمده است: «و جلال یَهُوَه از بالای آستانهٔ خانه بیرون آمـد و بـر بـالای کروبیـان قـرار گرفـت. * و چـون کروبیان بیرون رفتند بالهای خود را برافراشته به نظر من از زمین صعود نمودند.... و نزد دهنهٔ دروازهٔ شرقی خانهٔ یَهُوَه ایستادند و جلال خدای اسرائیل از طرف بالا بر ایشان قرار گرفت». (حزقیال ۱۰: ۱۸-۱۹)

در قرآن نیز سخن از این است که فرشتگان تخت الهی را بر دوش می کشند؛ چنان که آمـده اسـت: «**یَحْمِـلُ عَـرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ**» (الحاقه، ۱۷) و نیز آمده است که فرشتگان تابوت عهد را بر دوش مـی کشـیدند: « **تَحْمِلُـهُ الْمَلائِکَةُ**» (البقره، ۲۴۸) و نیز آمده است که فرشتگان دارای بال هستند: «**جاعِلِ الْمَلائِکَةِ رُسُـلاً أُولـي أَجْنِحَـةٍ مَثْنـى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ**» (فاطر، ۱) نیز اشاره شده است که جنیان برای سلیمان تماثیلی را می ساختند (نک: سبأ، ۱۳) که احتمالاً تماثیل فرشتگان بوده است.

غمائم النور

در دعای سمات آمده است که بر بالای کروبیین ابرهای نور قرار می گرفت. ظاهراً مـراد از کـروبیین مجسـمه هـای کروبی هایی بوده است که دو طرف تخت رحمت روی تابوت نصب کرده بودند. در عهد عتیق هم چنین مضمونی آمده است. نقل است که خدا در ستونی از ابر سفید بالای تابوت ظاهر می شد و با موسی سخن می گفت (نک: اول پادشاهان ۸: ۱۰-۱۱).

گفتنی است که تابوت عهد در خیمه خود موسی که از آن به خیمه اجتماع تعبیر می شده، قرار داده می شـده و بعـد از او نیز در محراب قدس قرار می گرفته است. آورده اند که وقتی آن ستون نور بالای خیمه اجتماع یا محراب قدس ظاهر می شده، جز کسی که پیامبر بوده باشد، نمی توانسته است، در آنجا حضور داشـته باشـد؛ زیـرا موجـب مـرگ آنان می شده است؛ چنان که در عهد عتیق در گزارش تابوت عهد در ایام حضرت سلیمان آمـده اسـت: «و کاهنـان تابوت عهد یَهُوَه را به مکانش در محراب خانه یعنی در قـدس‌الاقـداس زیـر بـال هـای کروبیـان درآوردنـد. * زیـرا کروبیان بالهای خود را بر مکان تابوت پهن می کردند و کروبیان تابوت و عصاهایش را از بالا مـی‌پوشـانیدند». (اول پادشاهان ۸: ۶-۷)

و در ادامه آمده است: «و در تابوت چیزی نبود جز آن دو لوح سنگ که موسی در حوریب در آن گذاشت وقتی که یَهُوَه با بنی‌اسرائیل در حین بیرون آمدن ایشان از زمین مصر عهد بست. * و واقع شد که چون کاهنان از قدس بیرون

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

آمدند ابر خانهٔ یَهُوَه را پر ساخت. * و کاهنان به سبب ابر نتوانستند به جهت خدمت بایستند؛ زیرا که جلال یَهُوَه خانهٔ یَهُوَه را پر کرده بود. * آنگاه سلیمان گفت: «یَهُوَه گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می شوم» (اول پادشاهان ۸: ۹-۱۲ و نک: دوم تواریخ ۶: ۱-۲)

البته طبق عهد عتیق چنان نبوده است که این ستون ابر سفید فقط بالای تابوت ظاهر شده باشد. خدا هرگاه که می خواسته است، ظاهر بشود، در روز به صورت ستونی از ابر سفید و در شب به صورت ستونی از آتش ممثل می شده و با پیامبرش سخن می گفته و یا پیامبرش را در جنگ ها یاری می رسانده است. (خروج ۱۳: ۲۱-۲۲ و نک: خروج ۴۰: ۳۸؛ نحمیا ۹: ۱۲ و ۱۹)

ظاهراً در قرآن ناظر به همین لطفی که خدا به بنی اسرائیل کرده بود که در روز بر بالای تابوت ستونی از ابر سفید ظاهر می ساخت، با تعبیر «**وَ ظَلَّلْنا عَلَيْهِمُ الْغَمامَ**» (العراف، ۱۶۰؛ البقره، ۵۷) اشاره کرده است.

چنان می نماید که عرب حجاز از این لطف باخبر بودند و لذا در قرآن خطاب به آنان گفته شده است: «**هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ في ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ**» (البقره، ۲۱۰)؛ یعنی آیا انتظار می برند که خدا بسان زمان بنی اسرائیل در سایه هایی از ابر به همراه فرشتگان بیاید و میان مردم داوری کند. احتمالاً آیه ذیل نیز در همین زمینه است:«**أَوْ تُسْقِطَ السَّماءَ كَما زَعَمْتَ عَلَيْنا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ قَبِيلاً**» (الاسراء، ۹۲)؛ یعنی مشرکان قریش توقع داشتند، خدا و فرشتگان بسان زمان بنی اسرائیل ممثل شده و نزد آنان حاضر گردند.

در قرآن شبیه این مضمون راجع به زمان برپایی قیامت هم این چنین آمده است: «**وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِكَةُ تَنْزِيلاً * الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ كانَ يَوْماً عَلَى الْكافِرِينَ عَسِيراً**» (الفرقان، ۲۵- ۲۶)؛ یعنی در آن روز آسمان می شکافد و ستون ابری به سوی زمین برقرار می شود و خدا به همراه فرشتگان فرود می آیند؛ چنان که در جای دیگر آمده است: «**وَ انْشَقَّتِ السَّماءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ * وَ الْمَلَكُ عَلى أَرْجائِها وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمانِيَةٌ**» (الحاقه، ۱۶-۱۷)؛ یعنی در آن روز، آسمان شکافته می شود و فرشتگان تخت خدا را به سوی زمین حمل می کنند و در جای دیگر آمده است: «**وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ**» (الزمر، ۶۹)؛ یعنی آن هنگام، زمین به نور خدا روشن می شود و نامه اعمال قرار داده می شود و پیامبران و گواهان آورده می شوند و خدا میان مردم داوری می کند.

چنان که ملاحظه می شود، همواره چنین نبوده است که این ستون نور یا ابر سفید نشانه رحمت الهی باشد؛ بلکه گاهی نشانه عذاب الهی بوده است. از دیگر شواهد قرآنی این مضمون، این است که درباره مشرکان قریش آمده است: «**وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ * فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذي فيهِ يُصْعَقُونَ**» (الطور، ۴۴-۴۵) یا آمده است: «**أَ فَلَمْ يَرَوْا إِلى ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّماءِ**». (سبأ، ۹)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

عمود النار

در دعای سمات آمده که خدا بالای تابوت شهادت در عمود آتش با حضرت موسی سخن گفته است. مقایسه این مضمون با عهد عتیق نشان می دهد که مراد از عمود آتش همان ستون آتشی بوده است که در شب ها بالای تابوت عهد ظاهر می شده؛ کما این که در روز نیز ستونی از ابر سفید یا نور بالای آن ظاهر می گردیده و این نماد نزول و حضور خدا و فرشتگان بر بالای تابوت بوده است.

چنان که آمده است: «در آن روزی که خیمه عبادت برپا شد، ابری ظاهر شده، خیمه را پوشانید و هنگام شب، آن ابر به شکل آتش درآمد و تا صبح به همان صورت باقی ماند. * این ابر همیشه خیمه را می‌پوشانید و در شب به شکل آتش در می‌آمد». (اعداد ۹: ۱۵-۱۶)

چنان که پیش تر آمد، این ستون آتش چنان نبود که فقط بالای تابوت یا خیمه اجتماع و یا محراب عبادت قدس ظاهر بشود؛ بلکه هر جایی که پیامبران بنی اسرائیل به ویژه حضرت موسی می خواست، خدا را ملاقات کند و خدا با او سخن بگوید، ظاهر می شد.

یکی از آنها وقتی بود که حضرت موسی به پیامبری برگزیده شد؛ چنان که در عهد عتیق آمده است که وقتی موسی گله خود را در بیابان، به سوی کوه حوریب، معروف به کوه خدا می راند. ناگهان فرشته خداوند چون شعله آتش از میان بوته‌ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله‌ور است، ولی نمی‌سوزد. * با خود گفت: «عجیب است! چرا بوته نمی‌سوزد؟» پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد. * وقتی خداوند دید که موسی به بوته نزدیک می‌شود، از میان بوته ندا داد: «موسی! موسی!» موسی جواب داد: «بلی!» * خدا فرمود: «بیش از این نزدیک نشو! کفش هایت را از پای درآور، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدسی است. * من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم.» موسی روی خود را پوشاند، چون ترسید به خدا نگاه کند. * خداوند فرمود: «من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم و ناله‌شان را برای رهایی از بردگی شنیدم. * حال، آمده‌ام تا آنها را از چنگ مصری‌ها آزاد کنم و ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمین پهناور و حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است ببرم، سرزمینی که اینک قبایل کنعانی، حیّتی، اموری، فرزّی، حوّی و یبوسی در آن زندگی می‌کنند. * آری، ناله‌های بنی‌اسرائیل به گوش من رسیده است و ظلمی که مصری‌ها به ایشان می‌کنند، از نظر من پنهان نیست. * حال، تو را نزد فرعون می‌فرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری.» (خروج ۳: ۱-۱۰)

قریب این مضمون در عهد جدید هم آمده است. در آنجا به جای بیابان کوه حوریب، تعبیر بیابان کوه سینا آمده است (نک: اعمال رسولان ۷: ۳۰-۳۹)

نظیر این مضمون در قرآن چنین آمده است: «**وَ هَلْ أَتاكَ حَديثُ مُوسى * إِذْ رَأى ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ ناراً لَعَلِّي آتيكُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا أَتاها نُودِيَ يا مُوسى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ**

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِما يُوحى * إِنَّني أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْني وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِكري» (طه، ۹-۱۴) و در ادامه آمده است: «**اذْهَبْ إِلى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغى**» (طه، ۲۴).

نظیر این مضمون در سوره های قصص (آیات ۲۹-۳۲) و نمل (آیات ۷-۱۲) نیز آمده است.

دیگر از مواردی که در عهد عتیق آمده که خدا در ستونی از آتش ظاهر شده، وقتی بوده است که خدا ده فرمان را به بنی اسرائیل تعلیم داد. در این زمینه از زبان حضرت موسی خطاب به بنی اسرائیل چنین آمده است: «شما در دامنه کوه (حوریب) ایستاده بودید. ابرهای سیاه و تاریکی شدید اطراف کوه را فرا گرفته بود و شعله‌های آتش از آن به‌آسمان زبانه می کشید. * آنگاه خداوند از میان آتش با شما سخن گفت. شما کلامش را می‌شنیدید، ولی او را نمی‌دیدید. * او قوانینی را که شما باید اطاعت کنید یعنی "ده فرمان" را اعلام فرمود و آنها را بر دو لوح سنگی نوشت». (تثینه ۴: ۱۱-۱۳)

نیز در ادامه آمده است: «او هنگامی که از آسمان به شما تعلیم می‌داد اجازه داد که شما صدایش را بشنوید؛ او گذاشت که شما ستون بزرگ آتشش را روی زمین ببینید. شما حتی کلامش را از میان آتش شنیدید». (تثنیه ۴: ۳۶)

باز در ادامه آمده است: «خداوند، خدایمان در کوه حوریب عهدی با شما بست. * این عهد را نه با پدرانتان بلکه با شما که امروز زنده هستید بست. * او در آن کوه از میان آتش رودررو با شما سخن گفت. * من به عنوان واسطه‌ای بین شما و خداوند ایستادم، زیرا شما از آن آتش می‌ترسیدید و بالای کوه پیش او نرفتید. او با من سخن گفت و من قوانینش را به شما سپردم». (تثنیه ۵: ۲-۶)

باز در ادامه آمده است: «این بود قوانینی که خداوند در کوه سینا به شما داد. او این قوانین را با صدای بلند از میان آتش و ابر غلیظ اعلام فرمود و غیر از این قوانین، قانون دیگری نداد. آنها را روی دو لوح سنگی نوشت و به من داد. * ولی وقتی که آن صدای بلند از درون تاریکی به گوشتان رسید و آتش مهیب سر کوه را دیدید همه رهبران قبیله‌هایتان نزد من آمدند * و گفتند: "امروز خداوند، خدایمان جلال و عظمتش را به ما نشان داده است، ما حتی صدایش را از درون آتش شنیدیم. اکنون می‌دانیم که ممکن است خدا با انسان صحبت کند و او نمیرد. * ولی مطمئناً اگر دوباره با ما سخن بگوید خواهیم مرد. این آتش هولناک، ما را خواهد سوزانید. *و چه کسی می‌تواند صدای خداوند زنده را که از درون آتش سخن می گوید، بشنود و زنده بماند؟ پس تو برو و به تمامی سخنانی که خداوند می گوید گوش کن، بعد آمده، آنها را برای ما بازگو کن و ما آنها را پذیرفته، اطاعت خواهیم کرد".» (تثنیه ۵: ۲۲-۲۷)

نیز آمده است: «من به کوه (حوریب) رفته بودم تا عهدی را که خداوند، خدایتان با شما بسته بود یعنی همان لوح‌های سنگی که قوانین روی آنها حک شده بود، بگیرم. چهل شبانه روز در آنجا بودم.... و* در پایان آن چهل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

شبانه روز، خداوند آن دو لوح سنگی را که قوانین عهد خود را بر آنها نوشته بود، به من داد. این همان قوانینی بود که او هنگامی که مردم در پای کوه جمع شده بودند از درون آتش اعلام فرموده بود». (تثنیه ۹: ۹-۱۱)

در ادامه آمده است: «من در حالی که دو لوح قوانین خداوند را در دست داشتم از کوه که شعله‌های آتش، آن را فرا گرفته بود، پایین آمدم. * در آنجا چشمم به بت گوساله شکلی افتاد که شما ساخته بودید. چه زود از فرمان خداوند، خدایتان سرپیچی کرده، نسبت به او گناه ورزیدید! * من لوح‌ها را به زمین انداختم ودر برابر چشمانتان آنها را خرد کردم». (تثنیه ۹: ۱۵-۱۷)

در قرآن نظیر چنین مضامینی با تفاوت هایی آمده است. از جمله آمده است که بنی اسرائیل از حضرت موسی(ع) خواستند که خدا را به آنان نشان دهد و آن حضرت نیز هفتاد نفر از آنان را برگزید و به کوه طور برد و آنگاه بود که ستونی از آتش از آسمان بر آنان فرو بارید و آنان مردند و بعد با دعای او باز زنده شدند. در این زمینه آمده است: «**وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**» (البقره، ۵۵ -۵۶). نیز آمده است: «**يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسى أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ**» (النساء، ۱۵۳). نیز در جای دیگر آمده است: «**وَ واعَدْنا مُوسى ثَلاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْرٍ فَتَمَّ ميقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ * وَ لَمَّا جاءَ مُوسى لِميقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَرانِي وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَرانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ * قالَ يا مُوسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ * وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها سَأُرِيكُمْ دارَ الْفاسِقِينَ**» (الاعراف، ۱۴۲- ۱۴۵) و در ادامه آمده است: «**وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً لِميقاتِنا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَ تُهْلِكُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلاَّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِها مَنْ تَشاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشاءُ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ**» (الاعراف، ۱۵۵) و باز ظاهراً در اشاره به همین رویداد آمده است: «**وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِمْ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**» (الاعراف، ۱۷۱)

چنان که ملاحظه شد، این ستون آتش، همواره چنین نبوده که نشانه رحمت الهی باشد؛ بلکه گاهی نشانه عذاب الهی بوده است. در عهد عتیق نیز تصریح شده که گاهی این ستون آتش برای عذاب بوده است؛ نظیر این که آورده اند: «قوم اسرائیل به خاطر سختی های خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آنها را شنید و غضبش افروخته شد. پس آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. * ایشان فریاد سر داده، از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد. * از آن پس آنجا را "تبعیره" (یعنی سوختن) نامیدند، چون در آنجا آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده بود». (اعداد ۱۱: ۱-۳)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

نیز آورده اند، پادشاه وقت ایلیای نبی «سرداری را با پنجاه سرباز مأمور کرد تا او را بیاورند. آنها او را در حالی که روی تپه‌ای نشسته بود پیدا کردند. آن سردار به ایلیا گفت: "ای مرد خدا، پادشاه دستور داده است همراه ما بیایی." * ولی ایلیا جواب داد: "اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شود و تو و پنجاه سربازت را نابود کند!" ناگهان آتش از آسمان نازل شد و آن سردار و سربازانش را کشت». (دوم پادشاهان ۱: ۹-۱۰)

از دیگر مواردی که طبق عهدین، ستون آتش ظاهر می شد، به نشانه قبولی قربانی بنی اسرائیل بود؛ چنان که در باره حضرت موسی آمده است: «پس از تقدیم قربانی‌ها، هارون دست های خود را به طرف قوم اسرائیل دراز کرده، ایشان را برکت داد و از قربانگاه به زیر آمد. * موسی و هارون به خیمه عبادت رفتند. وقتی از آنجا بیرون آمدند، قوم اسرائیل را برکت دادند. آنگاه حضور پرجلال خداوند بر تمام جماعت ظاهر شد * و از حضور خداوند آتش فرود آمده، قربانی سوختنی و پیه روی قربانگاه را بلعید. بنی‌اسرائیل وقتی این را دیدند، فریاد برآورده، درحضور خداوند به خاک افتادند». (لاویان ۹: ۲۲-۲۴)

نیز درباره حضرت سلیمان آمده است: «وقتی دعای سلیمان به پایان رسید، از آسمان آتشی فرود آمد و قربانی‌ها را سوزانید و حضور پر جلال خداوند عبادتگاه را پر کرد، به طوری که کاهنان نتوانستند داخل خانه خداوند شوند! * بنی‌اسرائیل چون این منظره را دیدند بر خاک افتاده، خداوند را بسبب نیکویی و محبت بی‌پایانش سجده و ستایش کردند. * و آنگاه پادشاه و تمام قوم اسرائیل با قربانی‌ها، خانه خدا را تبرک کردند». (دوم تواریخ ۷: ۲-۵)

ظاهر آیه ذیل قرآن اشاره به همین رویداد دارد که آمده است: «**الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ**» (البقره، ۱۸۳).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

نتایج مقاله

دعای سمات طبق برخی روایات، از دین یهود وارد اسلام شده است. صبغه توراتی این دعـا در مضـامین و الفـاظش منعکس است. این دعا مانند قرآن کریم در الفاظ و مضامین مشابهت بسیاری با تورات دارد و این نمونه ای است که مصدق بودن اسلام را نسبت به ادیان آسمانی یهودی و مسیحی آشکار می سازد.

بررسی ها در این مقاله نشان می دهد که گزارش دعای سمات در زمینه نبوت حضرت موسی و دریافت وحی او از جانب خدا عین همان مضامینی است که در قرآن و تورات آمده است. خدا به تعبیر قرآن از ورای حجـاب یعنـی از پس ستونی از نور یا ابر سفید در روز و یا ستونی از آتش در شب با حضرت موسی سخن می گفته اسـت. البتـه بنـی اسرائیل از آن حضرت می خواستند که خود خدا را ببینند؛ اما چنان که در قرآن و تورات آمده، خدا به آنـان نشـان داد که آنان تحمل دیدن خود خدا را ندارند و حتی تحمل دیدن تجلی خدا به صورت نور یا آتـش را نیـز ندارنـد و لذا به محض تجلی مردند و با لطف خدا حیات مجدد یافتند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- کتاب مقدس

۳- تلمود، قم: کتابخانه موسسه علمی پژوهشی امام خمینی، بی تا

۴- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی. جمال الأسبوع. بی جا: مطبعة أختر شمال ومؤسسة الآفاق، ۱۳۷۱ش

۵- پناه لو، عمران، بررسی مبانی قرآنی و روایی دعای سمات. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۹ش

۶- ثعلبی، احمدبن محمد، قصص الانبیاء المسَمّی عرائس المجالس، بیروت: بی‌تا

۷- جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۲ش

۸- حلی، ابن فهد، عدة الداعی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق

۹- سمین، احمدبن یوسف حلبی، الدّرّالثمین فی علوم کتاب الله المکنون، دمشق: چاپ احمدمحمد خرّاط، ۱۹۸۶/۱۴۰۶

۶- سیوطی، عبدالرحمان‌بن ابی‌بکر، الدّرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا

۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق- ۱۹۸۳م

۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م

۹- مدرسی طباطبایی، سیدحسین، میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش

۱۰- مدنی کاشانی، عبد الرسول، آب حیات در شرح دعای سمات، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش

۱۱- میر جهانی اصفهانی، محمد حسین، روایح النسمات فی شرح دعاء السمات، تهران: نشر پیروز، ۱۳۷۴ق

۱۲- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳ش

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1393.14.29.5.0]